

رهپا فیه سیاست بین‌الملل

- ▶ بازخوانی مسیرهای امر سیاسی در فلسفه کانت
دکتر سید محمود نجاتی حسینی
- ▶ سیاست خارجی دولت نهم
دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی
- ▶ بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی
دکتر مهدی نجف زاده
- ▶ بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی
دکتر محسن خلیلی
- ▶ تاریخ به مثابه گفتمان: بازکاوی رابطه گفتمان سیاسی و تاریخی در ایران معاصر
دکتر حسین مسعودنیا
- ▶ مبارزات انتخاباتی امریکا: سه شنبه بزرگ و جذب رأی
دکتر حسین دهشیار
- ▶ تاثیر جهانی شدن بر فرهنگ: مطالعه موردی ژاپن
دکتر حسین سلیمی و حافظه سیفی آتش

A Socio-political Quarterly
Spring 2008

Political and International Approaches Quarterly



- ▶ **Reviewing Trajectories of the Political Kantian Philosophy**
Dr. S.M.Nejati Hosseini
- ▶ **Foreign Policy of Ninth Iranian Administration**
Dr. S.J.Dehghani Firouzabadi
- ▶ **Reviewing Power Relationship in Iran: Weak State and Strong Society**
Dr. Najafzadeh
- ▶ **Amendment of Iranian Constitution and Qualitative Changes in Political Authority**
Dr. M.Khalili
- ▶ **History as a Discourse: Reviewing the Relation of Historical and Political Discourses in Contemporary Iran**
Dr. Hossein Masoodnia
- ▶ **U.S.Election Campaign: Super-Tuesday and Voting Process**
Dr. H.Daheshiar
- ▶ **Globalization and its Impact on Local Cultures: The Case of Japan**
Dr. H.Salimi and H.Seify

ISSN: 1735-739X

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

صاحب امتیاز: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر عبدالعلی قوام

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی

مدیر داخلی: فرهاد دانش‌نیا

دستیار مدیر داخلی: رضا ایمانی دلشاد

صفحه‌آرایی: سعید پرور

ویراستار: رضا نجف‌زاده

گرافیک: غلامرضا مهری

مترجم: محسن جزایری

چاپخانه: دانشگاه شهید بهشتی

ناظر چاپ: صفر ممی‌زاد

کلیه حقوق این اثر برای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی محفوظ است.

نشانی: تهران، بزرگراه چمران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی،

فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

تلفن: ۲۹۹۰۳۰۱۹

آدرس اینترنتی: Rahyaft.siasi@yahoo.com

اعضای شورای علمی

دکتر علیرضا ازغندی

دکتر قاسم افتخاری

دکتر سیدعلیرضا بهشتی

دکتر حسین پوراحمدی میدی

دکتر محمدرضا تاجیک

دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی

دکتر محمدباقر حشمت‌زاده

دکتر محمد باقر خرمشاد

دکتر محمود سریع‌القلم

دکتر حسین سلیمی

دکتر محمد شیرخانی

دکتر فرهاد عطایی

دکتر عبدالعلی قوام

دکتر ابراهیم متقی

دکتر عباس منوچهری

دکتر منصور میراحمدی

دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

استاد دانشگاه تهران

دانش‌یار دانشگاه تربیت مدرس

دانش‌یار دانشگاه شهید بهشتی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه علامه طباطبائی

دانش‌یار دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه علامه طباطبائی

دانش‌یار دانشگاه تهران

دانش‌یار دانشگاه تهران

استاد دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه تهران

دانش‌یار دانشگاه تربیت مدرس

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دانش‌یار دانشگاه علامه طباطبائی

داوران این شماره

دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر علیرضا ازغندی، دکتر صادق زیباکلام، دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی، دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، دکتر عبدالرحمن عالم، دکتر ملک یحیی صلاحی، دکتر محمدعلی فردانش، دکتر محمود سریع‌القلم، دکتر عبدالعلی قوام، دکتر حمید احمدی، دکتر سیدحسین سیف‌زاده، دکتر حسین سلیمی، دکتر جهانگیر معینی علمداری، دکتر منصور میراحمدی، دکتر عباس منوچهری، دکتر حسین مسعودنیا.

فهرست مطالب

- ۹ سخن سردبیر
- ۱۱ بازخوانی مسیرهای امر سیاسی در فلسفه کانت
دکتر سید محمود نجاتی حسینی
- ۳۵ سیاست خارجی دولت نهم
دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی
- ۷۵ بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی
دکتر مهدی نجف‌زاده
- ۹۷ بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی
دکتر محسن خلیلی
- ۱۲۱ تاریخ به مثابه گفتمان: بازکاوی رابطه گفتمان تاریخی و سیاسی در ایران معاصر
دکتر حسین مسعودنیا
- ۱۴۵ مبارزات انتخاباتی امریکا: سه‌شنبه بزرگ و جذب رأی
دکتر حسین دهشیار
- ۱۶۹ تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ: مطالعه موردی ژاپن
دکتر حسین سلیمی - حافظه سیفی آتشگاه

بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی

دکتر محسن خلیلی*

تاریخ دریافت: ۸۷/۵/۷

تاریخ تأیید نهایی: ۸۷/۷/۳

چکیده

قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ از سوی مجلس خبرگان قانون اساسی تدوین شد و در سال ۱۳۶۸ در شورای بازنگری مورد تجدید نظر قرار گرفت. پاسخ به دو مسأله «دلیل بازنگری قانون اساسی» و «دلیل تحول در کیفیت اقتدار سیاسی در نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی»، مبتنی بر یک پیش فرض اساسی است: تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر دستاورد چالش میان سنت گرایی و تجددگرایی است. از یک سو، نیاز به بازسازی کشور پس از جنگ عراق با ایران سبب می شد که نیاز به تمرکز در قوه مجریه و حل و فصل آسان اختلافات قوای سه گانه امری عقلانی به نظر برسد. اما برکناری آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری، بیماری شدید امام خمینی، و فضای زمانی مناسب ناشی از پذیرش قطع نامه ۵۹۸، فرایند بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی را شتاب بخشید. تغییرات پدید آمده در بازنگری قانون اساسی، موجبات تغییر ساختار و کردار گفتمانی و تحول از اقتدار کاریزمایی به اقتدار عقلانی/ قانونی را فراهم ساخت.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (khalilipolitical@yahoo.com).

کلیدواژگان: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بازنگری در قانون اساسی، انقلاب اسلامی، اقتدار کاریزماتیک، اقتدار عقلانی/ قانونی، تحول کیفی اقتدار سیاسی.

مقدمه

متن قانون اساسی پاسخ گوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. از آنجا که نیازها و مقتضیات همراه با پویایی‌ها و تحولات جامعه دگرگون می‌شوند، قانون اساسی نیز باید با پذیرش اصلاح و تغییر در جهت هماهنگی با شرایط نوین حرکت کند. بازنگری یا تجدید نظر عبارت است از تغییری که در اعلامیه حقوق، اصول قانون اساسی، مواد قوانین عادی و یا قواعد نظم آفرین صورت می‌پذیرد. روند، شیوه و محتوای بازبینی‌های حقوقی و تغییرهای قانونی را تجدیدنظر، اصلاح یا بازنگری می‌نامند. در مجموعه زبان لاتین، واژه amend و دیگر کلمه‌های هم ریشه آن یعنی amendable، amendment، amendatory، amender، همگی از فعل لاتینی "Emmendare" (به معنی آزاد کردن از خطا و مصون نگهداشتن از نادرستی و کژری) اقتباس شده‌اند. (Campbell, 1983: 42; Garner, 1987: 40; McFarlane, 1984:13; Maddex, 1996: 22-24)

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، در پی نفی بنیادین سلطنت و قانون اساسی مشروطیت، پی افکندن یک قانون اساسی جدید را الزامی کرد. پیروزمندان هر انقلاب، از جمله انقلاب اسلامی ایران، به دلیل طرح ادعاهای نوین علیه رژیم پیشین هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ حقوقی، به طور قاعده‌مند مجبور بوده‌اند مدعاهای خواسته‌های خود را در قالب و متنی نو طرح کنند. تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ تجلی مکتوب مدعایاتی بوده است که انقلابیون کام‌روا خود را به آن متعهد می‌دیده‌اند. به همین دلیل، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشهور به خبرگان قانون اساسی، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تشکیل شد و پس از بحث و مذاکرات فراوان متنی را مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل در یازدهم و دوازدهم آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشت. متن مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ده سال پس از اجرا، به سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت.

پرسش بنیادین نگارنده این است: چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و به چه دلیل در کیفیت اقتدار سیاسی در نظام سیاسی ایران پس

از انقلاب اسلامی تغییر و تحول صورت پذیرفت؟ برای پاسخ به پرسش اصلی، پیش‌فرض نگارنده این است که تحولات سیاسی و اجتماعی ایران دوران معاصر حاصل تضاد میان سنت‌گرایی و تجددگرایی است. منظور از سنت‌گرایی تلاش برای بازگشت به اصول و سنت‌های دینی است. تجددگرایی نیز به دیدگاه‌های مبتنی بر انسان‌گرایی، فردگرایی، آزادی، قانون‌گرایی و دموکراسی اشاره دارد؛ دیدگاه‌هایی که به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران رشد کرده‌اند.

به‌طور کلی زندگی و کردار سیاسی در چارچوب گفتمان سیاسی مسلط تعیین می‌یابد. هر گفتمان شکل خاصی از زندگی و کردارهای سیاسی را ممکن می‌سازد، هویت و خودفهمی‌های فردی را به‌طور ویژه بازتعریف می‌کند، و برخی امکانات زندگی سیاسی را محقق، و برخی دیگر را حذف می‌کند. گفتمان تفهیمی در باب نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. رفتارها هنگامی فهمیده می‌شوند که به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر معانی وجود داشته باشند. گفتمان‌ها در سطوح ساختاری قابل درک‌اند و حیثیتی عملی، اجتماعی و فرهنگی دارند. پژوهش ساختاری به دستور زبان، معنا، سبک، رتوریک و ژانر ارجاع می‌دهد؛ ولی پژوهش تعامل‌گرا به بررسی کنش‌های اجتماعی در زمینه‌های گوناگون جامعه‌ای می‌پردازد. بنابر این، گفتمان‌ها فقط عبارت از گزاره‌های زبانی نیستند، بلکه هم‌چنین زنجیره‌ای از اعمال مربوط به یک‌دیگر نیز هستند (دایک، ۱۳۸۲: ۸۰ و ۸۱). گفتمان یا سخن در وسیع‌ترین و غیرفنی‌ترین مفهوم، صرفاً به معنی کلام یا محاوره (نورس، ۱۳۸۳: ۵۳۴) تلقی شده است؛ و این در حالی است که هنوز نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نتوانسته‌اند برای ارائه تعریفی معقول و مشترک و تعیین چارچوب‌های دقیق آن به توافق برسند. به یک تعبیر، اکنون تنها مرزبندی و تمایزی که وجود دارد مربوط به روش‌شناسی است؛ به این معنا که متن محصولی مادی و گفتمان فرایندی ارتباطی (مک دائل، ۱۳۸۰: ۳۴) در نظر گرفته می‌شود. گفتارها، کلام‌ها، محاوره‌ها و نوشتارها همگی یا محصول جریان‌های اجتماعی‌اند، یا آفریننده موقعیت‌های جدید اجتماعی‌اند، و یا ماهیت و ساختار اجتماعی دارند. هر گفتمان سیاسی حاوی اصول و قواعدی است که کردارهای سیاسی را معین می‌کند و تحول گفتمانی هم لازمه و هم نشان‌گر تحول در آن کردارهاست. ساختار سیاسی حوزه‌ای است که در پرتو گفتمان شکل می‌گیرد و با تغییر گفتمان‌ها، ساختارها دگرگون می‌شوند. از این رو، نگارنده تلاش می‌کند تا

با پیروزی انقلاب^(۱) اسلامی اقتدار^(۲) کاریزمایی و اقتدار سستی در نهادی به نام ولایت فقیه ادغام شدند. امام خمینی محور سیاست در ایران بود. ایشان در منازعات عمده میان گروه‌ها و گرایش‌های مختلف درون نظام داوری می‌کردند و موضع‌گیری‌هایشان فصل‌الخطاب بود. رهبر انقلاب تصمیم‌گیرنده نهایی در خصوص مسایل مربوط به جنگ و صلح، و بنیادگذار مهم‌ترین نهادهای سیاسی کشور بودند. بدین معنا، اقتدار کاریزمایی بر فراز اقتدار سستی و بوروکراتیک قرار داشت. همه جا به سخنان رهبر استناد می‌شد و هیأت حاکمه هم عمدتاً متشکل از شاگردان و پیروان رهبر بود.

انقلاب‌ها رشدی تدریجی دارند و مرحله‌های گوناگونی را پشت سر می‌گذارند. هر یک از این مراحل مستلزم نوع خاصی از رهبران و شکل ویژه‌ای از نهادهاست. تغییر شکل و ماهیت اقتدار سیاسی در ایران پس از انقلاب بازتابی از دو پدیده به هم وابسته است: بازسازی انقلاب اسلامی و ظهور مجدد دولت به عنوان بازی‌گر اصلی صحنه سیاسی ایران. زیرا از یک سو گمان می‌رفت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مانعی بر سر راه تحقق آرمان‌های انقلاب بوده است؛ بنابر این می‌بایست پس از آتش‌بس و صلح موقت میان دو کشور انقلابیون — البته به سبکی دیگر — اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را در بافت و زمینه‌ای نو پیاده کنند. الگوسازی جدید از یک کشور انقلابی و جنگ‌زده مد نظر انقلابیون بود تا بتوانند به شیوه‌ای دیگر به اثبات مدعاهای خود بپردازند. ارتحال امام خمینی، انقلابیون را بر آن داشت که ایران بدون رهبر بی‌همتا را به منصب ظهور برسانند. بنابر این، می‌بایست کاری می‌کردند که «قدرت انقلابی شخصی‌شده» به «قدرت انقلابی سازمانی» تبدیل شود. انقلابیون به گمان خود چاره‌ای جز بازسازی انقلاب اسلامی در متنی جدید نداشتند.^(۳) از دیگر سو، اقتدار کاریزماتیک تمام بازی‌گران سستی سیاسی را کنار می‌زند. شکل ناب چنین اقتداری به طرزی ویژه با ساختارهای روزمره بیگانه است. اقتدار کاریزماتیک با توسل به یک حالت انقلابی و مقتدرانه ارزش‌ها را دگرگون می‌کند و هنجارهای سستی یا عقلانی موجود را درهم می‌شکند. در حالی که ساختار دولت نهایی‌ترین و عقلانی‌ترین شکل اقتدار قانونی است. با زوال کاریزما و فقدان سنت مبتنی بر وراثت، دولت به مثابه رویه بیرونی اقتدار بوروکراتیک، منزلت اصلی خود را دوباره به دست می‌آورد. ارتحال امام خمینی و ضرورت بازسازی کشور پس از جنگ خسارت‌بار با عراق، سبب شد که دولت کارویژه‌های بنیادین خود را باز یابد.

به زعم وبر کاریزما کیفیتی استثنایی است. براین اساس، به نظر می‌رسد فرد کاریزما واجد یک قدرت فوق طبیعی و فوق بشری یا دست کم غیرعادی است و از گذر آن چونان مردی سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند. کاریزما پیوستگی زندگی سیاسی را، خواه مبتنی بر سیادت سستی باشد خواه مبتنی بر سیادت قانونی، قطع می‌کند و نهادهای موجود را در هم می‌شکند. اقتدار کاریزماتیک نوعی حکومت بر انسان‌هاست: مشروعیت رهبر، ناشی از باور و سرسپردگی پیروان وی به خارق‌العاده بودن قدرت آن است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۵۰). به تعبیر وبر، منبع کاریزما ایمان و تسلیم به قدرت فوق‌العاده، عجیب و بی‌نظیری است که در سنت و قانون سابقه ندارد؛ ولی به معنای بی‌شکلی و بی‌نظمی نیست، بلکه نوعی مشخص از ساخت اجتماعی و دارای ارگان‌های شخصی و سازمانی برای انجام خدمات است (وبر، ۱۳۸۴: ۵۰۰). بحث و بررسی‌های ماکس وبر در باب اقتدارهای سه‌گانه، نمودی از نمونه‌های آرمانی بود که وی مباحث جامعه‌شناسانه خود را بر آن استوار می‌ساخت (کوزر، ۱۳۷۲: ۳۱۱). اقتدار کاریزمایی تنها در فرآیندهای شکل‌گیری آغازین وجود دارد و نمی‌تواند به طرزی مداوم و ثابت باقی بماند، بلکه می‌بایست به اقتدار سستی یا اقتدار عقلانی و یا ترکیبی از آن دو (وبر، ۱۳۸۵: ۵۸) تبدیل شود. به تعبیر وبر، اقتدار قانونی / عقلانی در جایی وجود دارد که نظامی از قواعد (که به لحاظ قضایی و اداری بر اساس اصولی تحقیق‌پذیر اعمال می‌شود) برای همه اعضای گروه معتبر باشد. در این نوع اقتدار کلیه سیادت‌ها حاصل حیطه‌های صلاحیت قانون‌مندانه است و افراد از قانون پیروی می‌کنند، نه از مجریان قانون (بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۲۰).

وبر پیدایش اقتصاد پولی، رشد کمی وظیفه‌های اداری، تحول کیفی نظام بوروکراتیک و ماهیت پایدار دستگاه بوروکراسی (وبر، ۱۳۸۲: ۲۶۰-۲۲۵) را ویژگی‌ها و دلایل پیدایش نظام بوروکراتیک تلقی می‌کند. سلطه سستی متکی بر اقتداری است که همیشه وجود داشته است. اشخاصی که قدرت فرماندهی را اعمال می‌کنند، عموماً اربابانی هستند که به دلیل منزلت اجتماعی موروثی خود از اقتدار شخصی برخوردارند. فرمان‌های آن‌ها از آن‌جا که با سنت هم‌خوانی دارد، مشروع هستند گرچه از حق یا امتیاز ویژه تصمیم‌گیری شخصی آزادانه نیز برخوردارند. درست است که نمونه‌های ناب انواع سه‌گانه اقتدار کمتر دیده می‌شود (Lemert, 1993: 121)، ولی دو رهیافت نسبت به این مسأله وجود دارد: یکی این که به نحوی انعطاف‌پذیر و گسترده این مفهوم

را به‌کار بریم و آن را نه تنها شامل فرمان‌روایان و فرمان‌پذیران، بلکه شامل هر گونه ارتباط اجتماعی تلقی کنیم. از این لحاظ، اقتدار یک پدیده جهانی است. دیگر این که، مفهوم اقتدار را به طرزی خاص برگرفته از فلسفه سیاسی / حقوقی غربی بدانیم. در این حالت اقتدار به طرزی دقیق صرفاً عبارت از تنظیم قدرت‌مندانه و قانون‌مندانه پیوندهای میان فرمان‌بران و فرمان‌روایان است (Friedman, 1996: 29, 30).

رهبری امام خمینی و ظهور نهاد ولایت فقیه لازمه دوران تثبیت انقلاب اسلامی بود. به همین دلیل اقتدار کاریزماتیک، افزون بر فقا‌هت و مرجعیت دینی، سبب شد قدرت واقعی از دولت به نهادهای انقلابی منتقل شود و سرنوشت کشور زیر سیطره یک رهبر با اقتدارات فوق العاده قرار گیرد. اما پس از ارتحال ایشان، انقلاب اسلامی دوران تثبیت خود را پشت سر گذاشته و وارد دوران گسترش نهادی و کارکردی شد. رهبری امام خمینی در دوران تثبیت انقلاب اسلامی، بی‌نظیر بود. زیرا امام خمینی محصول منحصر به فرد مقتضیات تاریخی محسوب می‌شدند و به شخصیتی بی‌بدیل در تاریخ ایران تبدیل شده بودند. اقتدار امام خمینی ناشی از رهبری کاریزماتیک، جای‌گاه مرجعیت و نقش بلامنازع ایشان به عنوان رهبر انقلاب اسلامی بود؛^(۴) به‌همین دلیل ارتحال امام خمینی زمینه تغییر ساخت و کردار گفتمانی و تبدیل اقتدار کاریزمایی به اقتدار قانونی را به‌وجود آورد.

روند تاریخی

واضعین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مسأله تجدیدنظر در قانون اساسی را به ابهام گذراندند و یافتن راه حل قطعی را به روی‌دادهای روزگار محول کردند. سکوت نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره بود و نبود اصلی مبنی بر بازنگری ناآگاهانه نبوده است؛ ولی عواملی مانند بی‌توجهی، تازه‌کار بودن، انقلابی‌وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه‌جانبه نظام، ترس از رجعت نیروهای رژیم پیشین با توسل به اصول قانون اساسی، واهمه از بهره‌گیری نادرست و قدرت‌طلبانه برخی مقامات صاحب قدرت در جمهوری اسلامی از اصول قانون اساسی برای افزایش قدرت، اندک بودن فرصت، و توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به استقرار سریع و همه‌جانبه نهادهای نظام، همگی مانع از آن شدند که شیوه تجدیدنظر در قانون اساسی قید شود؛ افزون بر آن که رهبری ویژه امام خمینی و اقتدار عالی ایشان در گره‌گشایی

بحران‌ها سبب می‌شد که همگان به جای استناد به رویه‌ها و روش‌های قانونی، به ویژگی‌های شخصیتی رهبر انقلاب اسلامی در حل و فصل مشکلات امیدوار باشند. گرچه برخی از نادرستی‌ها و کاستی‌های موجود در قانون اساسی ایران شناخته شده بود، ولی وقوع جنگ عراق با ایران و پدید آمدن فضایی ملتهب ناشی از برخی روی‌دادهای (مانند حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و فرقه‌گرایانه) امکان بازنگری در قانون اساسی را امری غیرمعقول جلوه می‌داد. اما با پایان گرفتن جنگ، دوران آرامشی پدید آمد که در آن بازنگری در قانون اساسی منطقی به‌نظر می‌رسید.

پس از آن که در روزهای ۲۷ و ۲۹ فروردین ۱۳۶۸ عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای عالی قضایی نامه‌ای خطاب به امام خمینی نوشتند و در آن کاستی‌های قانون اساسی را در زمینه‌های رهبری، قوه قضاییه و قوه مجریه یادآوری کرده و خواستار اصلاح قانون اساسی شدند، امام خمینی نیز در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۸ طی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت، دستور تشکیل شورای بازنگری در قانون اساسی را صادر کردند. شورای بیست و پنج نفره بازنگری قانون اساسی (که بیست نفر آنان از سوی رهبری و پنج نفر از سوی مجلس شورای اسلامی انتخاب شده بودند) طی چهل و یک جلسه، از تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۶۸ به‌طور همه‌جانبه در قانون اساسی بازنگری کردند و نتیجه امر در همه‌پرسی ششم مرداد ۱۳۶۸ به تصویب ملت رسید.

درون‌مایه بازنگری

محورهای هشت‌گانه بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین بود:

رهبری: در اصول مربوط به رهبری در قانون اساسی، سه تغییر اساسی ایجاد شد. الف) حذف شرط مرجعیت برای عهده‌دار شدن رهبری؛ با کنار رفتن آیت‌الله منتظری از رهبری آینده نظام (درحالی که مرجعیت ایشان مسلم محسوب می‌شد و در عین حال از منظر فقهی و سیاسی در میان سایر مراجع عظام تقلید بیش از همه به امام خمینی نزدیک بود)، ناهم‌رأیی فقهی و سیاسی برخی از مراجع بزرگ و زنده تقلید با امام خمینی و نظریه ولایت مطلقه فقیه (که طبیعتاً مانع از انتخاب آنان به عنوان مقام رهبری و ولایت فقیه منطبق با اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بود) اجباراً و با توسل به نامه‌ای از امام خمینی (که در آن شرط مرجعیت را برای ولایت و

رهبری لازم ندانسته بودند)^(۵) شرط مرجعیت تقلید از میان شروط و صفات رهبری مندرج در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ حذف شد. ب) حذف شیوه شورایی رهبری و گزینش یک نفر به عنوان رهبر یا ولی فقیه؛ از آن جا که شیوه اداره شورایی امور کشور نتوانست کارآمدی خود را در ایران پس از انقلاب اثبات کند، و با توجه به نیازمندی عقلانی به بازسازی و سازندگی کشور پس از پایان جنگ با عراق، منطقاً فرصتی برای طرح نظریه شورای رهبری که در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ درج شده بود، باقی نماند. باز هم با استناد به نامه نهم اردیبهشت ۱۳۶۸ امام خمینی به شورای بازنگری، شیوه رهبری سه یا پنج نفر از مراجع تقلید حذف، و به جای آن رهبری فردی برگزیده شد. ج) توسعه اختیارات رهبری به شکل ولایت مطلقه فقیه؛ امام خمینی، نظریه ولایت مطلقه فقیه را در سال ۱۳۶۶ با صراحت مطرح کردند، ولی جای‌گاه قانونی آن در متن قانون اساسی روشن نشده بود. بنابراین، وظایف و اختیارات رهبری به طرز صریح به اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افزوده شد تا نظریه ولایت مطلقه فقیه قانون‌مند شود.

تمرکز در مدیریت قوه مجریه: به دلیل ضرورت‌های عقلانی بازسازی و سازندگی در کشور، و همچنین به دلیل نزاع‌های ناشی از وجود اختلافات مهم و متعدد بین رئیس جمهور و نخست وزیر (که از همان آغاز ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر و نخست‌وزیری محمد علی رجایی پدید آمده و تا سال‌های پس از آن هم تداوم یافته بود) و اختلاف بر سر تقسیم قدرت اجرایی که از ابهام و کاستی‌های قانون اساسی برمی‌خاست و موجبات برداشت‌های گوناگون از قانون اساسی را فراهم می‌آورد، قوه مجریه نیازمند بازنگری اساسی بود تا بن‌بست‌های اجرایی بر طرف شود. به همین دلیل، تصمیم گرفته شد در قوه مجریه مدیریت متمرکز پدید آید و با حذف نخست وزیر از نظام اجرایی کشور، قوه مجریه تنها در اختیار رئیس جمهور و مقام رهبری باشد. با همین استدلال اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور نسبت به قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بسیار افزون و در حقیقت اختیارات نخست‌وزیر به رئیس جمهور محول شد.

تمرکز در مدیریت قوه قضاییه: از آن جا که در فرهنگ سیاسی ایرانیان کار گروهی مبتنی بر مشورت‌ها و تصمیم‌گیری دموکراتیک شأنیت کمی داشت، وجود شورای عالی قضایی و برتری سازوکار اتفاق آرا در تصمیم‌های قوه قضاییه، موجب لوژ شدن

مسؤولیت‌های قوه قضاییه می‌شد. به همین دلیل شورای بازنگری قانون اساسی شیوه شورایی را حذف و تمام مسؤولیت‌های قوه قضاییه را به یک نفر محول کرد تا هم بتوان با سرعت بیشتر تصمیم‌گیری کرد و هم بتوان قوه مجریه و قوه مقننه را در دوران سازندگی مورد حمایت قرار داد.

افزودن نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام به قوه مقننه: مجمع تشخیص مصلحت نظام که برای حل و فصل اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در بهمن ۱۳۶۶ پدید آمده بود، جای‌گاه قانونی در متن قانون اساسی نداشت. بنابر این، در جریان اصلاح قانون اساسی، اصل ۱۱۲ به نهاد تازه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص یافت و در حقیقت از قدرت شورای نگهبان اندکی کاسته شد.^(۶)

ریشه‌ها و ضرورت‌های بازنگری

بن‌مایه بازنگری در قانون اساسی ایران بر چهار ویژگی عمومی، اصول عمومی، ویژگی‌های توجیهی و عوامل شتاب‌زا استوار شد:

ویژگی عمومی: انتقال پویایی‌های ناشی از انقلاب اسلامی به قانون اساسی و کوشش برای روزآمدسازی قانون اساسی با توجه به کاستی‌ها و نادرستی‌های آن؛

اصول عمومی: افزون ساختن اختیارات هدایتی رهبری در رأس هرم قدرت، تمرکز قدرت در اجرا و مرکزگرایی تصمیم‌گیری در قوه مجریه، حل و فصل نهایی و قانون‌مندانه آشفتگی‌های ناشی از عدم توافق در قوه مقننه، آسان و سریع‌تر شدن تصمیم‌گیری‌های متمرکز و حمایت از دو قوه در قوه قضاییه؛

ویژگی‌های توجیهی: نیاز به بازسازی پس از جنگ عراق با ایران، نیاز به تمرکز در تصمیم و اجرا و حذف شورایی بودن امور، حل و فصل سریع و آسان اختلافات قوای سه‌گانه، ملاحظه مصلحت نظام و جامعه در امر قانون‌گذاری؛

عوامل شتاب‌زا: کناره‌گیری آیت‌الله منتظری از رهبری آینده نظام سیاسی ایران، بیماری صعب‌العلاج امام خمینی و واهمه از ارتحال نابه‌هنگام ایشان، مناسبت زمانی و آرامش ناشی از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق و ایران، تهیه برنامه پنج‌ساله اول توسعه همه‌جانبه در ایران و نیاز به تمرکز در دستگاه‌های مدیریتی و اجرایی برای تحقق برنامه، شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی ناشی از پیروزی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد متمرکز سوسیالیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.

تحول در کیفیت اقتدار سیاسی: ایران پس از امام خمینی

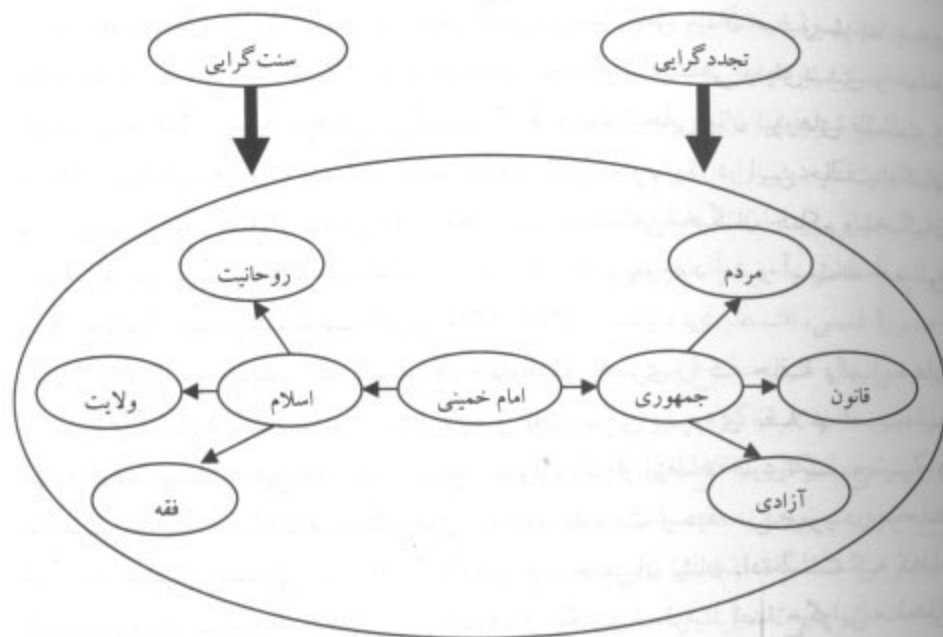
مشروعیت آموزه‌ای و سیاسی انقلاب اسلامی ایران دست کم مبتنی بر سه مقوله ذاتاً متفاوت اما به لحاظ سازمانی هم‌پیوند بود: ایدئولوژی اسلام‌گرا، عرفی و نظریه ولایت فقیه. مجموعه گفتمان‌هایی که در حال مبارزه با یک گفتمان حاکم اند، هویت خود را براساس غیریت‌سازی با گفتمان حاکم شکل می‌دهند.

دیوید هوارت بر این باور است که ایجاد و تجربه ضدیت‌های اجتماعی امری محوری برای نظریه گفتمان است. نخست، ایجاد یک رابطه خصمانه (که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود) برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی است. دوم، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است. سوم، تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدوثی بودن هویت را نشان می‌دهد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۵). گفتمان پهلویسم که مبتنی بر گفتار و کردار نظام سیاسی برآمده از رفتارهای رضا شاه و محمدرضا پهلوی بود، «غیر» مشترک همه گفتمان‌های تجدیدطلب و سنتی، و منبع هویت‌یابی آن‌ها بود. اما به محض این‌که گفتمان حاکم مغلوب می‌شود و گفتمان‌های رقیب امکان هم‌مونیک شدن می‌یابند، خرده‌گفتمان‌ها برای هویت‌یابی شروع به غیریت‌سازی در میان خود می‌کنند. گفتمان‌های قوی‌تری که قابلیت دسترسی، مشروعیت و اعتبار بیش‌تری برای معناسازی دارند، گفتمان‌های ضعیف‌تر را حذف می‌کنند. زیرا هم بافت متن و هم بافت موقعیت (بهرامپور، ۱۳۷۸: ۲۴) نشان می‌دهد که گفتمان‌ها در چارچوب موقعیت خاصی که تولید می‌شوند، مد نظر قرار می‌گیرند. گفتمان پیروزمند را نیز می‌بایست در تعامل دو بافت متن و موقعیت محک زد و به کمک آن فرایند انقلاب اسلامی را تحلیل کرد. پردازش مفهوم و تبلیغ نهادی ایدئولوژی اسلامی در روند پیروزی انقلاب، از طریق ساختن و ارائه «زبان مشترک میان اسلام و ایدئولوژی» (امیر احمدی و پروین، ۱۳۸۱: ۳۱) و نیز با بسترسازی نهادی سازمان‌هایی چون انجمن‌های ماهانه دینی، حسینیه ارشاد، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، فیضیه قم، نهضت آزادی و حزب ملل اسلامی، سبب شد تفسیری نوین و انقلابی از دین اسلام علیه نظام پهلوی ارایه شود. جان فورن به جای بهره‌گیری از واژه دوپهلوی و دامن‌گستر گفتمان، در پاسخ به پرسش تأثیر فرهنگ‌ها بر فرایندهای انقلابی از عبارت فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و مخالفت استفاده می‌کند. منظور وی روش‌های چندصدایی و بالقوه

رادیکال برای درک شرایط جامعه است که در برخی زمان‌ها، گروه‌های متعددی در جامعه آن‌ها را برگزیده و به توصیف و فهم تحولات سیاسی / اقتصادی‌ای می‌پردازند که زندگی آنها را در برگرفته است (فورن، ۱۳۸۲: ۲۷۳). این فرهنگ‌های سیاسی جمعی، چندگانه، چندلایه، عرفی و شرعی اند و انقلاب به کمک ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی ستم‌دیده با پیروی از فرهنگ سیاسی مقاومت و مخالفت به پیروزی می‌رسد. بنابر این، علی‌رغم وجود تعبیر اسلام هم‌گن به عنوان تنها دلیل روی‌دادهای انقلاب اسلامی، شایسته است پلی میان گفتمان‌های عرفی و اسلامی‌ای که شیوه‌های مبارزه‌جویانه امام خمینی محور آن بود برقرار کرد. تکثر فرهنگ سیاسی مقاومت (که اسلام مبارزه‌جویانه امام خمینی، اسلام رادیکال دکتر شریعتی، اسلام لیبرال مهندس بازرگان، ملی‌گرایی دموکراتیک جبهه ملی، و سوسیالیسم اسلامی مجاهدین خلق را شامل می‌شد) دو محور مشترک داشت: پایان دادن به اقتدار پادشاه و بازنگری در وابستگی ایران به آمریکا. امام خمینی تجسم بارز این دو تمنا بود و دست کم مورد احترام همگان؛ تا جایی که حمایت همه بخش‌های انقلابی را کسب کرد. آن چه مهم به نظر می‌آید ویژگی رهبری امام خمینی بود که توانست همه گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های رقیب را تحت سیطره خود بگیرد. امام خمینی طی سال‌های قبل از انقلاب در سایه تفسیر جدیدی که از اسلام (اسلام سیاسی) ارائه داد توانست چتری بر پا کند که در زیر آن مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و تجدّد را که تا آن زمان شاید نسبتی با هم نداشتند، در سال ۱۳۵۷ در گفتمان انقلاب اسلامی گرد آورد. گفتمان انقلاب اسلامی توانست فضایی استعاری ایجاد کند که در سایه آن این مفاهیم چنان به هم چفت و بست شدند که بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در صحنه انقلاب همه آمال و آرزوهای خود را در آن جست و جو می‌کردند. رأی دادن ۹۸/۲ درصد از مردم ایران به نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ خود نشان دهنده عمق اتحاد و هم‌دلی حاصل از این فضای استعاری بود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۸۴). گفتمان اسلام انقلابی به گفتمان مسلط نیروهای مخالف تبدیل شد؛ گفتمانی که در آن عقب‌ماندگی ایران به غرب نسبت داده شد، دین و سیاست غیر قابل تفکیک تلقی شد، از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی و ضدامپریالیستی نام برده شد، نهاد سلطنت ماهیتاً ضداسلامی تلقی شد، و دو بلوک شرق و غرب طرد شدند (معدل، ۱۳۸۲: ۱۷۶). گفتمانی با این وسعت تنها به شرطی می‌توانست توده‌گیر و مورد قبول عموم مردم

مفصل‌بندی سنت و تجدد در فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

(سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰)



امام خمینی به تدریج مشی سیاسی غیرمتعارف و غیرسستی را در پیش گرفتند، تا جایی که رهبر ملت نامیده شدند. ایشان در امور سیاسی آهسته و پیوسته حرکت می‌کردند. با این حال، در میان نخبگان مذهبی ایشان به دلیل علم و تقوی و ارایه دیدگاه‌هایی در خصوص لزوم دخالت روحانیون در سیاست و تجدید حیات فکری اسلام به عنوان ضرورت عصر حاضر شناخته شده بودند (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹: ۹۱). زیرا از یک سو می‌کوشیدند نیروهای مذهبی ناهمراه حوزه علمیه قم را با خود هماهنگ سازند؛ و از دیگر سو، می‌کوشیدند حمایت غیرمستقیم احزاب غیردینی و نیروهای سیاسی دیگر را جلب کنند. بنابر این، هم در پی جذب مذهب‌یون اصلاح‌طلب و پیش‌روان مذهبی بودند که با نسل جوان در داخل و خارج از کشور ارتباط داشتند، و هم می‌کوشیدند با محافظه‌کارترین و غیرسیاسی‌ترین نیروهای حوزه علمیه پیوند داشته باشند. بسیج مخالفان علیه نظام پادشاهی بر محتوایی استوار شده بود که به آنان اجازه می‌داد طیفی گسترده از مخالفان را حول یک محور وحدت بخشد. آنان بیش از آن که به دنبال طرف‌داری از یک وضعیت خاص باشند، به مخالفت با یک وضعیت خاص

د که دارای نوعی رهبری کاریزمایی و مورد پذیرش همگان باشد. گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل مفصل‌بندی دو نه مهم جمهوریت و اسلامیت بود. اسلام خود دال مرکزی گروه‌های بنیادگرا و تکرار بود که نشانه‌های روحانیت، فقه و ولایت را با هم در یک گفتمان گرد آورد. از سوی دیگر، نشانه‌های مردم، قانون و آزادی در گفتمان تجددگرایی سکولار پیرالیست حول دال مرکزی جمهوری مفصل‌بندی شده بودند.

اسلام، روحانیت، فقه و ولایت فقیه، در سنت‌گرایی ریشه دارند؛ و جمهوری، مردم، قانون و آزادی در تجددگرایی ریشه دارند. اگر چه این دو گروه از نشانه‌ها ناسازگار نظر می‌رسیدند، ولی در سایه فضای استعاره گفتمان انقلاب اسلامی، همه آن‌ها، در شخصیت امام خمینی مفصل‌بندی می‌شدند. ایشان به عنوان رهبر انقلاب اسلامی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در زمان حیات تا سال ۱۳۶۸ تنها مرجع معنابخش گفتمان انقلاب اسلامی و نهایی‌ترین مرجع حل اختلافات بودند. در این وضعیت اسلام ایده انگاشته نمی‌شد؛ بلکه اسلام، انقلاب و امام یکی می‌شدند و همه در رفتار و تار امام خمینی تجلی پیدا می‌کردند.

واقعیت این است که کاریزمای امام سبب می‌شد ایشان یگانه مفسر و معنابخش آن‌ها و گفتارهای مبهم گفتمان انقلاب اسلامی محسوب شوند. ویژگی‌هایی که رهبر انقلاب ایران را از رهبر سایر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد و ماهیتی انحصاری بدان بخشید، چنان چشم‌گیر و برجسته است که بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب اسلامی آن را به نام رهبر آن می‌شناسند. امام خمینی رهبری سیاسی و مرجعیت دینی را به ریزی هم‌زاد بر عهده داشتند، و افزون بر آن مجاهدت‌ها و مقاومت‌های سرسختانه شان علیه نظام سیاسی پهلوی، و درایت و درک سیاسی ایشان، به همراه سیادت و ژوگی یک پیر عارف، کسوت رهبری انقلاب ایران را برازنده ایشان می‌کرد. به تعبیر دیگر، نامه تنظیم شده امام خمینی، به همراه چتر هدایتی فراگیر ایشان بر سر تمامی اقشار ملت بدون اعمال تبعیض می‌توانست به‌خوبی نوعی وحدت و هم‌دلی علیه رژیم پهلوی برآورد. نقش و حضور بسیار مؤثر و تعیین‌کننده ایشان نه تنها عاملی وحدت‌بخش میان روحانیون و نیروهای مذهبی مخالف شاه بود، بلکه به‌طور گسترده‌تر محور وحدت و هم‌سویی نیروهای به‌شدت متفرق سیاسی در سطح کلان جامعه محسوب می‌شد (شجاعی زند، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

می‌پرداختند. تأکید امام خمینی بر باورهای ضدشاهی، ائتلاف میان گروه‌های متنوع مخالف شاه را تسهیل می‌کرد.

در فضایی که سیاست ساده‌سازی و دو قطبی می‌شد و امر، میان عضویت یا عدم عضویت در حزب رستاخیز، باور و یا عدم باور به نظام شاهنشاهی و پای‌بندی و عدم پای‌بندی به انقلاب سفید محصور می‌گشت، اگر قرار بود انتخابی میان نیروهای ظلمت و نیروهای روشنائی صورت پذیرد، انتخاب مردم از آغاز معلوم بود. در این حالت امکان بروز برخورد میان مشروعیت، کاریزما و محبوبیت اجتماعی نخبگان حاکم و نخبگان مخالف وجود داشت. این همان وضعیتی بود که در ایران به وجود آمد و آیت‌الله خمینی از هر لحاظ از شاه سبقت گرفت (گرین، ۱۳۸۵: ۳۴۲).

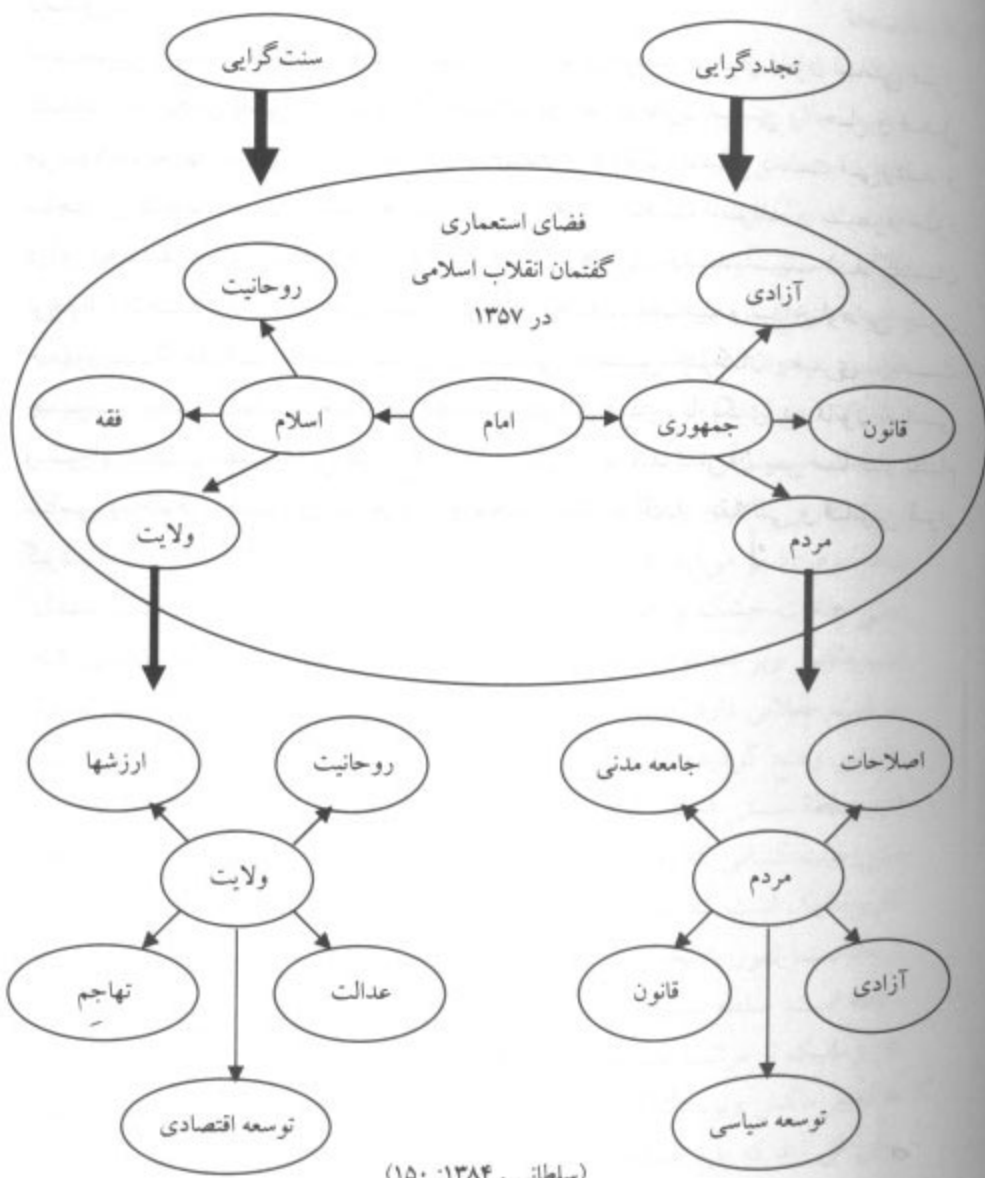
در واقع، امام خمینی کارویژه‌های چهارگانه رهبری را که حلقه وصل میان ایدئولوژی و سازمان محسوب و شرط لازم و کافی برای پیروزی انقلاب است، بر عهده گرفته بودند: تحلیل تئوریک و تبیین ایدئولوژیک از اوضاع جاری، بسیج نیرو و امکانات، هدایت و سامان‌دهی تلاش‌های پراکنده، مدیریت و مهندسی امور در مرحله مبارزه و استقرار (شجاعی زند، ۱۳۸۳: ۵۲). رسول جعفریان نشان داده است که کدام گروه‌های مبارز سیاسی و مذهبی با چه اهداف و افکاری به فرایند اصلاح‌گرایی مذهبی پیوستند و در عین حال مستدل می‌سازد که دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه دینی تا چه حد توانستند به حرکت امام خمینی برای رسیدن به تغییر نگرش سیاسی از دین کمک کنند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶). بنابر این، رهبری بلامنازع سبب می‌شد که قانون اساسی و سازوکارهای آن در مقابل شخصیت کاریزماتیک امام خمینی منعطف شود و ایشان محور تمام تحولات محسوب شوند. شاید به همین دلیل بود که در زمان حیات و رهبری ایشان کشورداری، علی‌رغم آن که امری بسیار دشوار محسوب می‌شد، ساده و آسان جلوه نماید؛ زیرا کلیه نهادهای برآمده از قانون اساسی و حتی خودسازوکارهای قانون اساسی تحت‌الشعاع ویژگی‌های ممتاز شخصیتی ایشان قرار می‌گرفت، تا جایی که همه امور و پدیده‌ها بدون حضور ایشان، فاقد معنا تلقی می‌شد. اما به روایت فرامرز رفیع‌پور پس از ارتحال امام خمینی و تغییر قانون اساسی جای‌گاهی را که ایشان به اعتبار کهولت سن، پیشینه فعالیت به عنوان مرجع تقلید و نفوذ میان اقشار گوناگون مردم و نیز قدرت و نفوذ بین‌المللی کسب کرده بودند، آن قدر در طول تاریخ کم سابقه بوده است که امکان نداشت این خلاء را کس دیگری بتواند پر کند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۵۱). این امر

دلایل متعددی داشت که هر کدام در جای خود درست است؛ ولی دستاورد نهایی آن بود که وحدت موجود در زمان حیات امام خمینی به تدریج به کثرت تبدیل می‌شد و رهبر جدید را در تنگنای پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای گوناگونی که در نبود کاریزمای امام خمینی به معضل اصلی تبدیل شده بودند قرار می‌داد. از یک سو، نشانه‌های فروپاشی شوروی، برتری لیبرالیسم و شکل‌گیری موجی جدید از ناسیونالیسم فضای بازسازی فکر دینی را در ایران که به یک روایت همیشه تحت تأثیر جریان‌ها و گفتمان‌های چیره جهانی بوده است، به شدت تحت تأثیر قرار داد؛ امری که محصول جهانی‌شدن فزاینده محسوب می‌شود (قریشی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). در فرایند نوپیدای جهانی‌شدن که چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در برمی‌گیرد، هم ساختار شکنی و هم زوال کاریزما رخ می‌دهد که هر دو سبب می‌شدند انقلاب ایران در موقعیتی جدید قرار گیرد و انواع گفتمان‌های رقیب به مبارزه علیه یک‌دیگر برخیزند. از دیگر سو، رادیکالیسم اقتصادی، دولت‌گرایی افراطی و سیاست خارجی آرمان‌خواهانه به نفع ضرورت توجه به مقتضیات جدید نظام جهانی‌شده مورد انکار قرار می‌گرفتند و فضایی فراهم می‌شد تا گفتمان‌های تجددخواه با فاصله گرفتن از گفتمان‌های سنت‌گرا، به گفتمان‌های چیره تبدیل شوند. ابتکارات واقع‌گرایانه زوج رهبری و ریاست جمهوری جدید و انواع سیاست‌های گشایشی که در پیش گرفته شده بود، به ویژه پس از ارتحال امام خمینی (امجد، ۱۳۸۰: ۲۴۹) نشان می‌داد که دو فضای گفتمانی سنت‌گرا و تجددگرا در فقدان وضعیت کاریزماتیک در حال منفصل‌شدن از هم هستند؛ وضعیتی که هم منجر به تعدد گفتمان می‌شد، و هم کار رهبر جدید در حرکت میان دو گفتمان رقیب را دشوار می‌کرد.

به یک تعبیر، نظام جمهوری اسلامی بر اساس سه نوع اقتدار و مشروعیت سامان پذیرفت: هم از یک سو، متکی بر سلطه سنتی است و هم از دیگر سو، مبتنی بر سلطه‌های کاریزمایی و قانونی است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۸). اما کاریزمای امام خمینی نمی‌توانست مبنای مطمئنی برای تأمین مشروعیت دولت مدرنی باشد که به نحو فزاینده مجبور به ایفای کارویژه‌های پیچیده و جدید می‌شد.

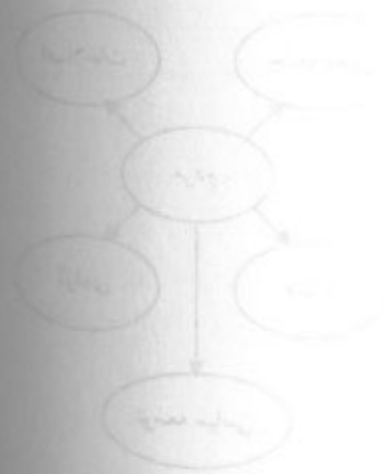
بدون درنگ پس از ارتحال امام خمینی چالشی پیش‌روی جمهوری اسلامی ایجاد شد. از یک سو، پایان جنگ دو پیامد مهم داشت: ضرورت بازسازی اقتصادی و ورود نیروهای جدید به عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع. برای بازسازی اقتصادی، نظریه

لیبرالیسم اقتصادی، خصوصی‌سازی و کاهش انحصارات دولتی به کار بسته شد. هم‌زمان، ایران وارد عرصه اقتصاد جهانی شد و این امر، زمینه دخالت سازمان‌های بین‌المللی در مسائل اقتصادی داخلی را فراهم آورد. فشار سازمان‌های بین‌المللی و ورود بخش خصوصی داخلی و خارجی به عرصه اجتماع، در کنار عوامل فرهنگی و حقوقی تسهیل‌کننده، زمینه گسترش آزادی‌های مدنی را فراهم آورد. بنابر این، جامعه به تدریج از وضعیت بسته دوران جنگ به جامعه‌ای مبتنی بر آزادی‌های مدنی منتقل می‌شد. در این فضا، فرصت برای طرح مبانی نظری اصطلاحاتی مانند آزادی‌های سیاسی، مردم‌سالاری، کثرت‌گرایی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی فراهم شد که نشان از گسترش و تقویت گفتمان تجددگرایی انقلاب اسلامی و تضعیف گفتمان‌های سنت‌گرا داشت. از آن پس، روشن‌فکران به عنوان هسته مرکزی نیروی سیاسی تحول‌خواه پیوند جزم‌گرایانه میان دین و سیاست را مورد تردید قرار دادند و فرصت را برای انتقادهای فزاینده از یک‌سان‌نگاری و جدایی‌ناپذیری دین و سیاست فراهم آوردند. در سطح اجتماع گفتمان روشن‌فکرانه و تجددخواه راه خود را از گفتمان سنت‌گرا جدا می‌کرد و فضای یک‌دست ناشی از حضور کاریزماتیک امام خمینی را دچار شکاف می‌کرد. در نتیجه نوعی پلورالیسم گفتمانی پدیدار شد و به تبع آن تحول کیفی در اقتدار سیاسی در ایران پس از انقلاب رخ داد.



دست‌آورد

امام خمینی خود روند تدوین قانون اساسی را راه‌بری کردند، بر فراز قانون اساسی قرار داشتند، بحران‌های ناشی از تفسیرهای چندگانه از اصول قانون اساسی را حل و فصل می‌نمودند، به نهادسازی و افزون‌ساختن ظرفیت‌های قانون اساسی دست می‌زدند و ساختار و کارویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی را تحت اشراف و سیطره خود درآورده بودند. اما زوال کاریزما و روی کارآمدن رهبری جدید، سبب شد گفتمان نوخواه و تجددگرایی در حال رشد، بر سر واژه‌ها، مفاهیم و ساختارهایی چون جمهوریت، انتخابات، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، آزادی‌های فردی، بازنگری در قانون اساسی و شورای نگهبان، تفسیرهایی غیررایج و غیررسمی ارائه کند تا از آن پس ساختار نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی در وضعیت گذار به اقتدار عقلانی و قانونی قرار گیرد.



یادداشت‌ها

۱. انقلاب عبارت است از تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای، به منظور استفاده بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی (گیدنز، ۱۳۸۳: ۶۶۰).
۲. اقتدار از واژه Aug که در زبان هند و اروپایی اندیشه رشد بخشیدن از آن بر می‌آید، مشتق گردیده است. اقتدار را می‌توان به عنوان قدرتی به رسمیت شناخته شده (مشروع)، پذیرفته، محترم و مورد اطاعت تعریف کرد. اقتدار واقعی متضمن وجود اجماع است. اقتدار منشاء اثری خلاقه است که دیگران در آن مشارکت می‌کنند و از خصایص کسی که آفریننده آن اثر است و ابتکار خلق آن را داشته منبث می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۳). هیچ سلطه‌ای به اطاعت، که جزء فرمانبرداری ظاهری از روی دلیل، فرصت طلبی یا احترام نیست، قانع نمی‌شود، بلکه درصدد بر می‌آید که در میان اتباع خویش ایمان به مشروعیتش را برانگیزد. یعنی اطاعت خشک و خالی را به اعتقاد به حقانیتی که نماینده آن است مبدل کند. ماکس وبر سه نوع سلطه مشروع باز می‌شناسد: نخست سلطه قانونی که سرشت عقلانی دارد. مبنای آن اعتقاد به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلانی وضع گردیده اند و مشروعیت رهبرانی که مطابق قانون تعیین شده اند. دوم سلطه سنتی است که مبنایش اعتقاد به قداست سنت‌های موجود و مشروعیت کسانی که به موجب رسوم جاری به قدرت می‌رسند. سوم، سلطه کاریزماتیک است که مبنای آن اعتقاد افراد به ارزش‌های شخصی مردی است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد. سلطه قانونی غیرشخصی‌ترین نوع سلطه است. سلطه سنتی بر پارسایی و پرهیزگاری رهبری مبتنی است؛ و سلطه کاریزماتیک از مراتب استثنایی است (فروند، ۱۳۶۲: ۲۴۰).
۳. به تعبیر ماکس وبر، دگرگونی از رهبری کاریزمایی به سلطه سنتی، اغلب زمانی پیش می‌آید که باید مسأله جانشینی حل شود، مسأله‌ای که، حل ناشدنی است؛ زیرا کاریزما، صفتی تقلیدناپذیر است که گمان می‌رود از سوی قدرتی برتر، به یک شخص اعطا شده است. در نتیجه، هیچ گونه جانشینی نمی‌تواند برگزیده شود. وی، دموکراسی را شکل عقلانی شده سلطه کاریزمایی می‌داند زیرا هنگامی

که سازمان کاریزمایی دستخوش تبیین عقلانی فزاینده می‌شود، به آسانی امکان پذیر است که به جای آن که، شناخت، پیامد مشروعیت تلقی شود، پایه مشروعیت تلقی گردد که همان مشروعیت دموکراتیک است. (بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۳۲ و ۳۳۳؛ کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۳۱۴) پس از ارتحال امام خمینی، علی‌رغم برتری ایشان بر ساختارهای قانون و خشوع نهاده‌های حقوقی در برابر اقتدار ایشان، آن قدر سازو کارهای قانونی وجود داشت که انقلابیون نخواهند به سیادت سستی رجوع کنند. بنابراین وصول به اقتدار عقلانی از راهرو اتمام کاریزما، هم ساده تر بود و هم پشتوانه دارتر.

۴. مردم فردی را به رهبری می‌پذیرند که به نیازهای ذهنی و احساسی شده و نیز ارزش‌های آن‌ها بیشتر توجه کند. به روایت رفیع پور، در جوامعی که تضادها از طریق مصالحه‌های دموکراتیک حل نمی‌شوند و مردم و حکام با هم‌دیگر پرخاشگرانه سخن می‌گویند، مردمان فردی را به رهبری بر می‌گزینند که شهامت مقابله با حکام را داشته باشد، رفتارهای مبارزه‌جویانه پیشه کند و نیازهای مردم را با لفظ‌های رادیکال با بار ارزشی و احساسی فراوان بیان نماید. امام خمینی افزون بر این ویژگی‌ها، تعداد بسیار زیادی پیروان از جان گذشته داشتند که از نهاد مذهب، از میان مردم و از بین بازاریان متنفذ بر می‌خاستند. پای‌گاه قوی توده‌ای ایشان، افزون بر رهبری مذهبی و پیشینه مبارزاتی علیه شاه (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۹۹ - ۹۷) هیمنه وی را بر همگان آشکار می‌ساخت.

۵. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند. من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست (نامه نهم اردی بهشت ۱۳۶۸ از امام خمینی به آیت ا... مشکینی رئیس شورای بازنگری).

۶. بازنگری‌های دیگری نیز در برخی موارد صورت گرفت که عبارت‌اند از: تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی، تمرکز در مدیریت صدا و سیما، افزایش تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تشکیل شورای عالی امنیت ملی، تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی.

منابع

۱. امجد، محمد (۱۳۸۰)، *ایران: از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران، باز.
۲. امیر احمدی، هوشنگ، و پروین، منوچهر (۱۳۸۱)، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، باز.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیپلاچ‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران، نگاه معاصر.
۴. بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران، هرمس.
۵. بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۸)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، در محمد رضا تاجیک (به اهتمام)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران، فرهنگ گفتمان.
۶. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران: ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۸*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. دایک، تیون آدریانوس فان (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۹. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی آن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان‌ها و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نی.
۱۱. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۲)، *برهه انقلابی در ایران*، تهران، عروج.
۱۲. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، *تکاپوهای دین سیاسی*، تهران، باز.
۱۳. فارسون، سمیع، و مشایخی، مهرداد (۱۳۷۹)، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران، باز.

۱۴. فروند، ژولین (۱۳۶۲)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نیکان.

۱۵. فورن، جان (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.

۱۶. قریشی، فردین (۱۳۸۴)، *بازسازی فکر دینی در ایران*، تهران، قصیده‌سرا.

۱۷. کالینیکوس، آکس (۱۳۸۳)، *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگاه.

۱۸. کوزر، لیویس (۱۳۷۲)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.

۱۹. کوزر، لوئیس، و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.

۲۰. گرین، جرال (۱۳۸۵)، «بسیج مخالفان در انقلاب ایران» در *جک گلدستون (ویراستار)*، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر، صص ۳۳۷ تا ۳۴۹.

۲۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

۲۲. مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی‌یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۳. معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمد سالارکسرای، تهران، باز.

۲۴. مک دانیل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.

۲۵. میلانی، محسن (۱۳۸۱)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو.

۲۶. نوریس، کریستوفر (۱۳۸۳)، «گفتمان/سخن»، در *مایکل پین (ویراستار)*، *فرهنگ اندیشه انتقادی: از روشنگری تا پسا مدرنیته*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز، صص ۵۳۴ تا ۵۳۹.

۲۷. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.

۲۸. وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سمت.

۲۹. وبر، ماکس (۱۳۸۵)، «کاریزما، بوروکراسی، انقلاب»، در *جک گلدستون (ویراستار)*، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمد

تقی دلفروز، تهران، کویر، صص ۵۷ تا ۶۰.

30. Campbell, Henry (1983), *Black's Law Dictionary*, Minnesota, West Publishes Company.

31. Friedman, Richard (1996), "Authority", Cited in: Miller, David [edited by], *The Blackwell Encyclopedia of Political Thought*, Oxford, Blackwell, pp.28-31.

32. Garner, Bryan (1987), *A Dictionary of Modern Legal Usage*, Oxford, Oxford University Press.

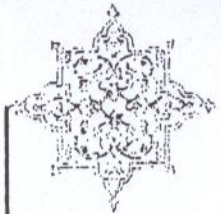
33. Lemert, Charles [edited by] (1993), *Social Theory: The Multicultural and Classic Readings*, Colorado, Westviewpress.

34. McFarlane, Gavin (1984), *The Layman's Dictionary of English Law*, London, Waterloo Publishers.

35. Maddex, Robert (1996), *The Illustrated Dictionary of Constitutional Concepts*, London, Rutledge.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



بسمه تعالی

۱۳۸۸/۳/۲۵

تاریخ:

شماره: ۳/۱۴۵۶۷

پیوست:

دانشگاه علمیه امام رضا (ع)
دفتر دکتر خلیلی

جناب آقای دکتر احمد شعبانی
سرپرست محترم دانشگاه شهید بهشتی

با سلام و احترام

ضمن تشکر از اقدام شایسته جنابعالی در انتشار نشریه‌ای علمی، درخواست شما در جلسه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۶ مطرح گردید و با اعطای اعتبار علمی - پژوهشی به نشریه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی به مدت ۲ سال از شماره ۱۱ (پاییز ۸۶) موافقت شد. لطفاً دستور فرمایید موارد زیر اقدام و یا رعایت گردد:

- یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی به دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی ارسال شود.

- یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی و نرم افزاری به مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (جهت نمایه شدن در ISC) ارسال گردد.

- هر گونه تغییر در انتخاب سردبیر و یا مدیر مسئول باید قبلاً به تأیید کمیسیون بررسی نشریات علمی رسانده شود.

به پیوست نظر داوران ارسال می‌گردد. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت research.gov.ir/research مراجعه نمایید.

با آرزوی توفیق الهی
فیروز بختیاری نژاد
مدیر کل امور پژوهشی

نشانی:

تهران - شهرک قدس

بازار صنعت، خیابان

وردی، خیابان هرمزان

پشت خیابان پیروزان جنوبی

پستی: ۱۳۶۶۴ ۴۲۸۹۱

شماره تلفن: ۸۲۲۳۱۰۰۰

مخدوق پستی:

تهران ۱۵۱۳ ۱۳۶۶۵

Website: www.msrt.ir

Email: info@msrt.ir

رونوشت: دبیرخانه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور

دفتر معاونت پژوهشی

جناب آقای دکتر مهرداد - رییس محترم مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری جهت استحضار